



باز هم مدارس تخریبی
باز هم فاجعه، باز هم
جان باختن دانش
آموزان



سیامک بهاری؛

خبر فرو ریختن دیوار مدرسه ای در مبارکه اصفهان درست هنگامی که دانش آموزان مشغول امتحان بودند و کشته شدن چهار دانش آموز و مجروح شدن دهها کودک دیگر، یکبار دیگر نگاهها را به مدارس تخریبی و خطرات جدی آن متوجه کرد. برای سردمداران آموزش پرورش، البته این موضوع تازگی ندارد، روزانه سر ده تایش را زیر آب میبرند تا جامعه را در بی خبری از خطرات جدی که بر سر جان کودکان در این مدارس کمین کرده است، نگهدارند! امروز صبح، دوشنبه نوزدهم دیماه، دانش آموزان را در زیر دیواری که مدتها بود به علت ساختمان سازی، پشت آن کاملاً خالی شده بود و شکم داده بود، ردیف کردند تا از آنها امتحان بگیرند.

جواد حسینی مدیر منفور و از چهره های بسجی و مهره های اطلاعاتی جمهوری اسلامی هم در مدرسه بود. ناگهان دیوار مدرسه بر سر دانش آموزان آوار شد. کوهی از خاک و گرد و غبار به پا خواست، صدای ضجه و ناله و فریاد دانش آموزان از هر طرف بلند بود. دانش آموزان زیر آوار مانده بودند. وسیله ای برای نجات جان مصدومین و مجروحین نبود. مانند همیشه مردم، پدر و مادرهای نگران، سراسیمه خود را به قتلگاه جگر گوشه هایشان رساندند. با هر وسیله ممکن، کودکان از زیر آوار بیرون کشیده شدند، بدنهای مثله و کبود شده کودکان روی دست پدر و مادرها به بیرون از مدرسه برده شد. وسیله ای برای نجات جان این کودکان و رساندنشان به بیمارستان موجود نبود. باز هم ابتکارات مردمی بکار افتاد و با هر وسیله نقلیه دم دستی، کودکان نیمه جان راهی بیمارستانهای دور و نزدیک شدند. همه چیز حکایت از فاجعه ای جان خراش داشت.

ادامه در صفحه ۲

به تصویر بالا نگاه کنید! این بخشی از استاندارد آموزشی در نظام اسلامی است! اشتباه نکنید، این پیک نیک دانش آموزان نیست! این همه آنچیزی است که به آن آموزش و پرورش اطلاق میشود! اینجا کلاس درس است! اینجا آزمایشگاه است! اینجا مدرسه است! اینجا نمونه ای از آخرین استانداردهای آموزش و پرورش در ایران است!

در صفحات دیگر میخوانید:

مدارس تخریبی؛ سیامک بهاری.
میزگرد در باره ازدواج کودکان، گفتگو با افسانه وحدت، کریم شامحمدی، مرجان واعظ و سیامک بهاری.

مفهوم "زنازادگی و زنازاده" از دیدگاه اسلام؛ مینو امیدوار؛
کودکان صیغه ای؛ افسانه وحدت

مرز ابتلا به بیماری ایدز
هشدار یونیسف به وضعیت کودکان در اروپای شرقی

دانش آموز معتاد نداریم ...

مدارس قرآنی

و ...

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳ / ۱۵ تا ۲۳ / ۳۰ بوقت ایران

۲۰ / ۴۵ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

مدارس از استاندارد لازم برخوردار نیست." اگر از کلمه استاندارد آنهم درحکومت اسلامی صرف نظر کنیم و پایین تر حد مجاز را به جای کلمه استاندارد از روسای آموزش و پرورش قبول کنیم، آنوقت محاسبه ۴۵ درصد مدارس تخریبی و تصور یک چنین وضعیت مهیبی شاید قابل تصور شود!

نیمی از مدارس این بخش از کشور در حال فروریختن است! اگر در دورود ۲۵۲ کلاس تخریبی بود، در اینجا نزدیک به نیمی از مدارس در حال فروریختن اند! وسیله گرمزایی را هم به آن اضافه کنید، میشود که تله مرگ کامل! اگر سقف بر سر دانش آموزان فرونریزد، حتما بخاری نفتی شعله ور میشود و فاجعه می آفریند!



حالا جای دوری نروید ببینید در بابلسر چه خبر است: مدیر آموزش و پرورش بابلسر بیان داشت: حدود ۳۰ درصد مدارس بابلسر تخریبی است که این آمار در روستاها حدود ۵۰ درصد بوده. وی کمبود بودجه در پرداخت قبوض آب، برق و گاز را یکی از مشکلات اصلی مدارس آموزش و پرورش بابلسر برشمرد و افزود: در حال حاضر آب و برق دو مدرسه بابلسر به دلیل بدهی قطع شده که رفع این مشکل نیاز به امکانات و بودجه دارد!

تا بخواهید جمهوری اسلامی آمار و ارقام از زیر دستش در میرود! از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب این کشور مدارس دارد بر سر دانش آموزان خراب میشود. درخود تهران صحبت بر سر رقمی بیش از سی در صد مدارس تخریبی است!

این وضعیت بهیچوجه قابل تحمل نیست! این موضوعی است که همه ما باید برای متوقف کردنش اقدام کنیم! تعطیلی مدارس تخریبی همین حالا اولین اقدامی است که می تواند جان فرزندان مان را از مرگ حتمی نجات دهد! آموزش و پرورش فاقد صلاحیت لازم است! □

خواهد شد!؟

در جای جای این کشور مرگ در کمین دانش آموزان نشسته است، درقتلگاهی به نام مدرسه! هر بار با قربانیانی بیشتر و انهدامی مهیب تر و فاجعه ای بمراتب دلخراش تر!

به این نقل قول زیر دقت کنید، اگر فرصت دارید چند بار آنرا بخوانید ببینید چگونه بوی مرگ و نیستی میدهد، صدای قربانیانش را از همین حالا میشود شنید! "به گزارش خبرگزاری مهر از خرم آباد، حسین اسدی پور در جلسه ای که در فرمانداری دورود برگزار شد، اظهار داشت: از مجموع کلاسهای درس شهرستان دورود حدود ۲۵۲ کلاس درس در شرایط تخریبی قرار دارند."

در یک حساب سرانگشتی یعنی بیش از هفت هزار و پانصد دانش آموز فقط در منطقه دورود، جانشان در معرض خطر جدی است! هر آن بیم فاجعه ای می رود. باز هم کسی پاسخگو نیست! آمار پشت آمار، دروغ پردازیهای شیدانه بدون هیچ بازخواستی و سرانجام آنچه برجای می ماند، سقفهای فروریخته و کودکان جانباخته ماست!



حالا به یک شاهکار دیگر نگاه کنید، ببینید در گوشه دیگر از جمهوری اسلامی چه میگذرد؛

"رییس سازمان آموزش و پرورش خراسان شمالی گفت: مدارس تخریبی این استان بیش از سه برابر میانگین کشوری است. به گزارش ایرنا «علی باقرزاده فاروجی» در نشست مطبوعاتی با بیان اینکه ۴۵ درصد مدارس این استان تخریبی است اظهار داشت: این در حالی است که میانگین کشوری مدارس تخریبی پانزده درصد است.

وی افزود: در شرایط حاضر ۴۶ درصد مدارس این استان بالای ۲۰ سال عمر دارند. این مسوول گفت: سرویسهای بهداشتی آبخوری محوطه سامانه سرمایشی و گرمایشی و سایر موارد این



اخطار مداوم والدین درباره خطر حتمی فروریختن دیوار مدرسه به گوش هیچ مسئولی فرو نرفت. بارها این خطر گوشزد شد و نتیجه اش همان شد که باید میشد. دیوار فروریخت! کودکان جان باختند، مدیر حزب الهی، در مقابل اعتراضات خشمگینانه اولیا داغدار، دست به کمر زد و گفت این قسمت و مشیت الهی بوده است، در کار خداوند دخالت نکنید، آنکس که جان داده است، خودش هم آنرا گرفته است. اینقدر بر اراده خدا دخالت نکنید! خواست خدا هر چه باشد همان است!

مدیر از ترس مردم داغدار خود را از نظرها پنهان کرده است. چهار دانش آموز جان خود را از دست دادند، خانوادههایی در غم و سوگ عزیزانشان داغدار شدند و آموزش و پرورش به روی سیاه خود هم نیاورد! این اولین تجربه تلخ مردم نیست، آخرین هم نخواهد بود. مگر چند وقت از سوختن دانش آموزان در مدرسه سفیلان میگذرد؟ سیزده دانش آموز و آموزگارش در آتش سوختند و به کام سیاه مرگ رفتند. هنوز چهرهای سوخته هشت دانش آموز روستای دروزن از یادها نرفته است. هنوز بازماندگان این فاجعه روز شمار آنرا در آینه می بینند و سالها پس از آن هنوز می سوزند!

روستای سروسن فارس و مدرسه ای که در کام آتش سوخت، روستای المنی در لرستان، فاجعه آتش سوزی در روستای نصرت کلاه بابلسر و همین چندی پیش بود که خوابگاه دبیرستان چهابهار به علت اتصالی در کانال کولر خوابگاه، آتش گرفت، چهار نوجوان با سوختگی بالای هفتاد درصد، جان باختند! و حالا در روستای مبارکه دیوار فرو میریزد و چهار دانش آموز را بکام مرگ میفرستد! چه کسی پاسخگوست؟! چندبار دیگر باید قربانی داد؟ چند بار دیگر باید داغدار شد؟ قربانیان بعدی کدامند؟ فرزند کدامین ما در آتش خواهند سوخت؟ زیر دیوار خواهند ماند، سقف برسرشان خراب

باعث بیماری آن‌ها می‌شود و تعفن شدید موضعی نیز ایجاد می‌کند. این مسئله گاهاً باعث ترد این دختران از طرف خانواده و اهالی روستایی است که در آن زندگی می‌کنند.

حکومت ایران حکومتی مذهبی است و قوانینش، قوانین شریعت‌مذهب در قدرت افسار گسیخته است، وحشی است، ظالمانه و غیر انسانی است. ضدّ کودک است، وجود کودکی را نفی میکند، هر بلایی سر



کودک می‌آورد و به روی همه وحشی‌گری‌هایش مارک قانونی مذهب را می‌زند. به همین دلیل بایستی شجاعانه به جنگش رفت. مذهب و در عصر ما اسلام، دوران کودکی میلیون‌ها کودک را به کابوسی حیرت‌آور تبدیل کرده است. دختر ۹ ساله تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و در صورت نافرمانی مجازات اسلامی میشود. مذاهب تجاوز به جسم و روان کودک را به امری عادی تبدیل کردند. مقام کودک را در ردیف احشام که میتوان آن را برای خدا پشان قربانی کرد و مثل گوسفند سر برید تنزل دادند. حرمت انسانی کودک را از او ربودند. زشتی هر تجاوزی به روح و روان کودک را امری طبیعی تلقی کردند. فرمان کشتن، تحقیر زن و کودک جزو برگ‌های قرآن است. و این زیر پا گذاشتن حقوق انسان در ادیان بزرگ ۳ گانه به کرات دیده میشود. این افتخار ادیان است که کودکانشان در برابر خدا ارزشی ندارند. "حضرت" ابراهیم دست پسرش اسماعیل را گرفت به بالای کوهی رفت که سرش را ببرد و او را در راه خدا قربانی کند. این وحشی‌گری‌های بیمارگونه که در مذاهب وجود دارد و در این سه دهه هم دنیا شاهدش بوده است حرمت و منزلت انسان را خدشه دار میکند، مقام کودک را به عنوان یک انسان عزیز و با ارزش پایین می‌آورد. در دیدگاه مذهبی زن فتنه‌گر و عامل انحراف مردان است، باید

اوج بی‌تمدنی و عقب‌ماندگی یک حکومت است. اوج ستیز با زندگی و آینده کودکان است و بایستی در صدر فعالیت‌های فعالین قرار گیرد. بایستی سریعاً متوقف شود.

آمار ازدواج کودکان در طول حیات حکومت اسلامی، سیر صعودی داشته است. فقط یک مورد در استان گلستان در ۵ ماهه اول سال جاری، ازدواج ۱۴ پسر زیر ۱۵ سال و ۴۱۴ دختر زیر ۱۴ سال به ثبت رسیده است. حتماً به خاطر دارید حدود ۲ هفته پیش، در استان هرمزگان ازدواج ۵ دختر زیر ۱۰ سال به ثبت رسید. در همین رابطه مدیر کل ثبت احوال هرمزگان اعلام کرد که طی ۱۰ ماه امسال، بیش از ۵۳۰ ازدواج زیر ۱۰ و ۱۴ سال در این استان به ثبت رسیده است و این فقط حکایت ۲ استان است. از لابلای این آمارها خون می‌چکد، این آمار گوشه‌ای از جنایت حکومت اسلامی علیه کودکان ایران است، این آمارها همچنین آمار کودکانی است که نگونبخت شده‌اند، گاهاً مورد آزار و اذیت دائمی قرار گرفته‌اند، کودکی‌شان از آنها ربوده شده، آینده‌شان ویران شده، حق آموزش از آنها گرفته شده، و یا از همه فاجعه‌آمیز تر کودکانی که در حین به دنیا آوردن کودکی دیگر جان باخته‌اند. هنوز آمار از تلفات این ازدواج‌ها در ایران وجود ندارد.



دختران خردسالی که در دهات دور دست ایران به اسم ازدواج به آنها تجاوز میشود و حامله میشوند. طبق تحقیقات جهانی اکثریت دخترانی که در خردسالی حامله میشوند در موقع زایمان می‌میرند چرا که بدن کودکانه آنها هنوز آماده حمل کودک دیگری نیست و تحمل فشار زایمان را ندارد. دخترانی که جثه درشت تری دارند، و زنده میمانند، آسیب‌های واژنی جدی می‌بینند که تا آخر عمر با آنهاست. پارگی مثانه و عفونت مزمن مجرای زایمان

ممنوعیت ازدواج کودکان چگونه باید به این پدیده دردناک پایان داد

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با کریم شامحمدی، افسانه وحدت، مرجان واعظ و سیامک بهاری

به میز گرد سوم ما خوش آمدید، لطفاً پاسخ دهید که پدیده ازدواج کودکان در ایران، را چگونه می‌بینید؟ چگونه میشود مانع این پدیده شد؟



افسانه وحدت: با تشکر از شما، این سومین میزگرد نشریه است و به نظر من این مباحث ضروری است و برای فعالینی که میخواهند با کودکان مقدمند کار کنند هم دسترسی به مواضع

نهاد سهل تر میشود. در مورد ازدواج کودکان ما در برنامه‌های تلویزیونی نهاد که از کانال جدید پخش میشود، مفصل صحبت کرده‌ایم. و جا دارد که این بحث به طور کتبی هم ارائه شود.

به تمامی جنایاتی که حکومت اسلامی در ایران مرتکب شده و به کودک ستیزی سیستماتیک این حکومت در ۳ دهه، ازدواج کودکان هم باید اضافه کرد که لکه ننگ دیگری است بر پیشانی ننگین این حکومت. نزدیک به یک میلیون کودک طبق آمار دولتی ازدواج کرده‌اند که اینها ۶۵۰۰۰ آنها زیر ۱۴ سال هستند. که البته اینها ازدواج‌های ثبت شده هستند. در دهات دوردست و بویژه استان سیستان و بلوچستان حتی کودک ثبت نشده وجود دارد چه رسد به ازدواج ثبت شده. به همین دلیل تعداد کودکان ازدواج کرده خیلی بیشتر از این رقم است. لازم به تحقیق و بررسی جامعی نیست که بتوان فهمید که تک تک این کودکان در وقت ازدواج با چه فاجعه‌ای روبرو شده‌اند و با چه کابوس و ترس و وحشتی پا به آینده‌ای نامعلوم گذاشته‌اند. هنوز باور کردن اینکه در قرن ۲۱ کودک ۱۰ ساله‌ای را کسی با پشتیبانی و ثبت دولتی مجبور به ازدواج کند مشکل است. ازدواج قانونی کودکان

مطیع مرد باشد. بایستی بدنش را بپوشاند و حجاب سرش کند تا جامعه دچار فساد نشود. در مدرسه به دختر می آموزند که وظیفه اش خانه داری و بچه داری است و باید به شوهرش خدمت کند چرا که نصف شوهرش ارزش دارد. و باید زود شوهر کند که چشم و گوشش باز نشود و فساد ایجاد نکند.

عامل دیگر ازدیاد و رشد ازدواج کودکان در این ۳ دهه، علاوه بر شستشوی مغزی از طریق مذهب، تبلیغات و تشویق حکومتی، فقر و سیه روزی روزافزون مردم است. خانواده‌هایی که زیر بار فشار مخارج و هزینه‌های سنگین زندگی کمر خم کرده اند و توانایی تامین حتی یک وعده غذا برای سیر کردن شکم فرزندانیشان را ندارند حاضر میشوند دختران خردسال خود را در ازای بخور و نمیری به مردان ده‌ها سال بزرگتر بفروشند. این جنایات وحشیانه آشکارا، قانون و شرعاً در ایران و دیگر کشورهای با حکومت‌های عقب مانده و وحشی بخصوص کشورهای اسلام زده



مثل ایران هر روزه اتفاق می‌افتد. بر طبق آمار یونیسیف ریسک ازدواج برای ۸۲ میلیون دختر از ۱۰ تا ۱۷ سال وجود دارد. دو سوم از این کودکان که ازدواج میکنند از طرف همسرانشان که غالباً سنشان خیلی بالاتر است، مورد ضرب و شتم دائمی قرار می‌گیرند. امکان تحصیل برای همیشه از آنها سلب میشود، آینده آنها به کلی از اراده‌شان خارج میشود. تعدادی از این دختران وقتی خطر ازدواج را حس میکنند از ترس فرار میکنند و چون پناه گاهی ندارند معمولاً به دام گروه‌های فاسد قاچاق انسان می‌افتند. با ده‌ها جور خطر روبرو میشوند. عده‌ای به قتل میرسند. یا از طرف عضو از خانواده که "ناموسش" لکه دار شده و یا به دست سو استفاده گران دیگر. تعدادی موفق میشوند و به اروپا می‌روند.

چگونه میشود مانع این پدیده شوم شد، به نظر من راه‌های مختلفی را بایستی پی‌بوم. مهمترین و ایدآل‌ترین راه ریشه کن کردن فقر است، که البته مبارزه وسیع مردم را میطلبد. وقتی مردم در رفاه باشند، به آموزش علمی و به دور از خرافات دسترسی داشته باشند. حقوق کودکان و انسان‌ها را بدانند، زیر بار این جنایات علیه کودک نمی‌روند. با دست خودشان آینده جگر گوشه‌هایشان را خراب نمیکنند. او را به این کابوس وحشتناک نمی‌سپارند. اگر این جنایات آشکار حکومت مذهبی را قبول نداریم، اگر در پی بازگرداندن حرمت و منزلت انسان و کودک هستیم بایستی متشکل شویم. سکوت وضعیتی را از این هم بد تر میکند. سال دیگر دسترسی به کودک شیرخوار و "شهوت رانی" با نوزاد هم که طبق رساله رهبر سادیست دولت، آیت الله خمینی کاملاً شرعی است هم ساده تر میشود. راستش علیه این جنایات میبایستی همه دنیا قیام میکرد. و خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی به جرم علیه انسانیت میشد. خوشبختانه با وجود این همه توهین، تحقیر، تبعیض و سرکوب، زنان و دختران جوان از پایه‌های مهم مبارزه علیه رژیم اسلامی می‌باشند و حضور خود را تقریباً در تمامی عرصه‌ها نشان داده اند. ادامه مبارزات موجود با تشکل بهتر و سازمان یافته تر ضروری است. در این رابطه خوانندگان را به خواست‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان که در همین نشریه درج شده است رجوع میدهم و امیدوارم فعالین حول این خواست‌ها جمع و متشکل شوند.

مرحله بعدی اسلام زدایی از ارکان جامعه است. قوانین مذهبی و شریعت بایستی هر چه زود تر لغو شود. این قوانین دشمن آزادی و خلاقیت کودکان است و به طور کلی با شادی، خلاقیت، علم و مدرنیسم در تضاد آشکار است.

کریم شامحمدی:
طبق آخرین آماری که کارشناسان حکومت جمهوری اسلامی ارائه داده اند، از هشتصد هزار ازدواج کودکان در سایتهایشان نوشته اند. و می گویند فقر مالی و فرهنگی و یاسطح سواد، هم دلیل این ازدواج‌ها است.



ببینید، پدیده ازدواج کودکان چنان شنیع و تکان دهنده است که کارشناسان همین حکومت را هم واداشته است که عکس العمل نشان دهند و به اصطلاح خودشان دلایل آنرا هم یافته اند. از دلایلی استفاده کرده اند، رایج البته بی خاصیت و سوخته، می‌خواهند به این وسیله روی عاملین اصلی و دلایل آن سرپوش بگذارند. آبرویی برای جمهوری اسلامی دست و پا کنند و قوانین شریعت را از زیر تیغ انتقاد بیرون بکشند. ولی ما مدافعین حقوق کودکان و انسانهای کودک دوست و آزاده، نخواهیم گذاشت چنین اتفاقی بیفتد و آنرا افشا خواهیم کرد.

بیش از ۳۰۰۰۰ کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله متاهل هستند!
بیش از ۲۴۰۰۰ هزار دختر زیر ۱۴ سال و بیش از ۵۰۰۰ پسر زیر ۱۴ سال زن و مرد متاهل محسوب می‌گردند

به نظرم ازدواج کودک یعنی تجاوز به کودک و تجاوز به کودک هم در دنیای متمدن امروز جرم سنگینی محسوب می‌شود. بنابر این مسببین و عاملین آن مجرمند و باید اعلام جرم کرد. می‌گویند، فقر مالی و فرهنگی، دلیل این ازدواج‌ها است. ناگفته نماند مشابه همین تئوری و تز را تحت عنوان تز، نسبیت فرهنگی، در سوئد یا اروپا داشتیم که بی حقوقی به کودکان، مهاجر، را تحت لوای فرهنگ خودشان سرپوش می‌گذاشتند. ولی جوابشان را گرفتند و همین حرکت اعتراضی در دفاع از حقوق کودک موجب شد که تغییراتی در قوانینشان به وجود بیاورند. تز، نسبیت فرهنگی، پوششی بود و هست برای ایجاد تبعیض همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین یک کشور است که اساساً بر حسب نژاد، مذهب و قومیت این تقسیم بندی صورت می‌گیرد. این یک اقلیت تراشی است و ربطی به حقوق جهانشمول کودکان که با تلاش انسانهای آزاد اندیش و پیشرو بدست آمده است ندارد. کودکان جزء هیچ اقلیتی نیستند بلکه شهروندان متساولحقوق هر جامعه‌ای هستند که آنجا زندگی می‌کنند. به هر حال به تزیهای کارشناس ما برگردیم. اگر برای یک لحظه قبول کنیم که، فقر و فرهنگ،

نرسیده باشد، نقشی هم برای قاضی در راستای تحقق ازدواج کودکان در نظر گرفته شده است: "عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر، قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح." مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول تیرماه سال ۱۳۸۱، با رای موافق به این قانون، نظر مخالف شورای نگهبان را درباره تغییرات مجلس در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تعدیل کرد. بر اساس قوانین فعلی، اگر خانواده ای میخوانند دخترشان حتی قبل از رسیدن به سن قانونی جمهوری اسلامی، به ازدواج کسی دربیانند، می توانند به دادگاه مراجعه کنند و بر اساس شرایطی اجازه ازدواج دخترشان را زیر سن قانونی بگیرند. این شرایط شامل نظریه پزشکی قانونی و جلسه گفتگو با دختر بچه مورد نظر است. در این جلسات معمولاً چند سوال از کودک پرسیده می شود. هر چند روند کار دادگاهها در مناطق مختلف کشور با هم تفاوتی دارد و از عرف مناطق بسیار تاثیر می پذیرد.

ازدواج کودکان نه تنها در جمهوری اسلامی ایران رایج است بلکه در کشورهای نظیر نیجر، چاد، مالی، گینه و بورکینافاسو، بنگلادش، بولیوی، مکزیک و یمن نیز به کرات مشاهده می شود.



سیامک بهاری:

سلام به شما و خوانندگان نشریه، ممنون برای میزگرد، من نفر آخرم که به این پرسش جواب میدهم، نکات زیادی از آنچه منم در نظر داشتم بگویم گفته شد، فرصت هست که جنبه دیگری را مورد توجه قرار دهم. تاکید دارم که قبل از هر چیز بگویم ازدواج کودکان باید فوری و بیدرنگ ممنوع گردد! بعد می خواهم تاکید کنم که هدف ما از این میزگرد، اظهار نظر صرف نیست، بلکه کلید زدن مبارزه ای است برای توقف این آسیب بزرگ اجتماعی. پیدا کردن راههایی برای پایان

قتلهای ناموسی هم از اینجاها سر چشمه می گیرد.

بی حقوقی به کودکان از هر تاریخی و جوامعی نشئت گرفته باشد فرقی در قضیه نمی کند مسئولش دولتها و جامعه است. دولتها موظف هستند که قانون برابر، جهانشمول و یکسانی را به نفع کودکان تغییر دهند. و دست قوانین مذهبی را هم در زندگی کودکان باید کوتاه کرد.

و اگر، فقر، هم یکی از عوامل چنین بی حقوقی به کودکان باشد باز هم جامعه و دولتها هستند که امکانات رفاهی برای کودکان به رسمیت بشناسند. مدرسه و بیمه های اجتماعی تامین و تضمین شود که همه کودکان بتوانند ادامه تحصیل بدهند.

مرجان واعظ

پدیده ازدواج کودکان در جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این تعریف که یکی از طرفین در موقع ازدواج کمتر از ۱۸ سال سن دارد، مشکلی جدی است که هم برای کودکان و هم برای جامعه عواقبی آسیب پذیر و غیر قابل جبران به همراه دارد. طبق آمارهای رسمی کشور، حدود ۸۵۰ هزار کودک در ایران در سنین ۱۰ تا ۱۸ سالگی همسر دارند. اکثریت این کودکان با افرادی بالاتر از سن ۱۸ سال ازدواج کرده اند. آمار مرکزی ایران در این مورد به آخرین سرشماری کشور در سال ۸۵ برمی گردد.

قانونی بودن ازدواج کودکان پدیده ای است غیر انسانی که زندگی هزاران کودک را در بر می گیرد با وجودی که این پدیده هم بین دختران و هم بین پسران رایج است، دختران اکثریت این گروه را تشکیل میدهند. سن بلوغ کودکان در اینجا نقش مهمی ایفا می کند. بنا بر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، سن بلوغ برای دختران ۸ سال و نه ماه (۹ سال تمام قمری) و برای پسران ۱۴ سال و ۷ ماه (۱۵ سال قمری) است. در سال ۲۰۰۲ حداقل سن برای ازدواج بار دیگر تغییر کرد و این سن برای ازدواج دختران از ۹ به ۱۳ سال افزایش یافت. این قانون که ریشه مذهبی دارد در را برای اذیت و آزار کودکان باز می کند. قوانین اسلامی در ایران حتی قدمی فراتر برای نقض حقوق کودکان برداشته اند. اگر کودکی به سن بلوغ که خود قانون اسلامی تعیین کرده



ادامه از صفحه پیش...
دلیل این پدیده هست، بنا بر این سوالی که باید جوابش را داد این است. راه حل قرار است چه باشد. آیا حکومت جمهوری اسلامی لطف و عنایت می فرماید که این خانواده ها را ثروتمند کند، فرض بگیریم به چند خانواده هم پولی عطا کردند در این صورت قانون شریعتشان را کجا قرار است مخفی کنند آنجا که رسماً از ازدواج کودکان دفاع می کند بنابر این قبل از هر چیز باید فکری به حال قوانین شریعت بکنید. در مورد فرهنگ هم دیگر هیچی، چونکه از نظر چنین کسانی، فرهنگ هم نسبی است و مال خودشان هست و بنابر این نمی شود کاری کرد. در صورتی که فرهنگ یعنی روش زندگی و روش زندگی هم جلو چشم همه انسانها تکامل پیدا می کند و پیشرفت علم و تکنیک امروزه، بیشتر از هر زمانی مرزها را در نور دیده است و این اقلیت تراشیها بیشتر از هر زمانی پوچی خودش را نشان می دهد. ببینید این خط و نشانها را که هواداران تز نسبیت فرهنگی می کشند به غیر از بی حقوقی به کودکان چیز دیگری نیست این آقایان به جای اینکه تلاش کنند قانونی تصویب شود که در دفاع از حقوق کودک برخیزد و بساط این بی حقوقی را جمع کند در عوض به جان قوربانیان می افتند آنهم به خاطر اینکه روی قوانین شریعت و عواملین آن روپوش گذاشته شود اینهم شغل شریفی است که کار شناسان ما دست و پا می کنند.



از نظر من ازدواج کودکان تنمۀ جوامع عشیرتی و مرد سالارانه است، ریشه اش در جامعه نابرابر است و مذهب هم تئوری توجیه این پدیده ها می باشد. ناموس و ناموس پرستی، خشونت های ناموسی و

ادامه از صفحه پیش . . .

دادن به این حرمان اجتماعی که شما هم مفصل راجع به ابعاد آن صحبت کردید. ازدواج کودکان، مشخصا در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از هر وقت دیگر گسترش بیشتری یافته است. کودک بی پناه تر شده است، رفاه و امنیت بمراتب کمتر شده است، ارزش انسان و در این میان کودکان به وضع فاجعه باری لگدمال شده است. یک نمونه ساده اش سخنان "نیره اخوان بیطرف"، عضو کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی است که میگوید: ". . . در کشور قانونی برای منع ازدواج کودکان وجود ندارد. در خصوص ازدواج کودکان زیر ده سال متأسفانه بطور کلی نمی توان برای این موضوع چاره ای اندیشید زیرا منع ازدواج کودکان زیر ده سال با شرع تضاد دارد و ممکن است کودکی با سن زیر ده سال به بلوغ کامل



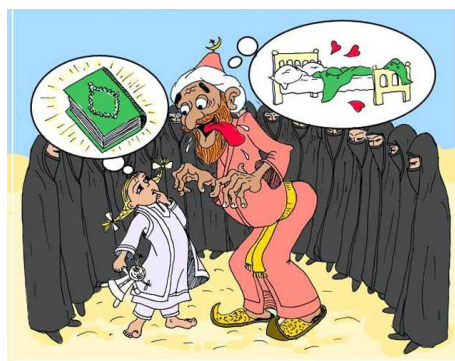
جنسی و فکری رسیده باشد."

این نه یک نمونه استثنائی که قاعده کار جمهوری اسلامی و نمایی واقعی از وضعیت فبیع حقوق کودکان است. این خانم دارد راستش را میگوید! نکته ای که او بر آن تاکید دارد، دقیقا نشان میدهد که جمهوری اسلامی مقصر اصلی در بازگذاشتن دست خرافات، کهنه پرستی، کودک آزاری و پدوفیلیسم اسلامی در رابطه با ازدواج کودکان است. وقتی هم شما به آمارهای رسمی حکومت مراجعه میکنید می بینید که قریب به یک میلیون کودک زیر هیجده سال قربانی این تهاجم بیشرمانه به حیات و کودکی این کودکان شده اند. سوال ساده این است، چرا این حکومت هیچ مانعی برای توقف و حتی کاهش این جنایت ایجاد نمیکند؟! من برای شما مثالی از تحریر الوسیله روح الله خمینی، مساله دوازدهم، می آورم که عمق

فاجعه را بخوبی نشان میدهد. توجه کنید: "کسیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی او بر وی جایز نیست، چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع، و اما کامگیری از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تفخیز اشکال ندارد هر چند که شیرخواره باشد. و اگر قبل از ۹ سال باشد و قبل از ۹ سال او را وطی کند، اگر افضاء نکرده باشد بغیر از گناه چیزی براو نیست و اگر کرده باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غایت او را یکی کرده باشد تا ابد وطی بر او حرام میشود. . ."

خوب شما میخواهید قوانین اسلامی چه گلی به سینه دفاع از حق کودک بزنند؟ از این کثیف تر نمی توانید بیابید. این پایه و بنیاد و زیرساخت صدور قوانین و مصوبات جاری قانونی است. یک پدوفیلیسم آشکار و عیان است که توسط حکومت اسلامی، شرعی و قانونی شده است! این جمله معروف خمینی را برای دوستی خواندم، با تعجب آنرا نگاه کرد و گفت، زنده بگور کردن نوزادان دختران بهتر از شکنجه بی پایان آنان نیست!؟

این ادامه سنت پیغمبر و امامان است! عایشه همسر پیامبر وقتی به خانه محمد میرود، هفت، هشت ساله است، گفته شده که عروسکهایش را هم باخودش به خانه محمد ۵۴ ساله برده است! و محمد در ۹ سالگی با او همبستر میشود. عایشه هیجده ساله است که محمد در ۶۳ سالگی فوت میکند. فاطمه و علی هم یک نمونه دیگر است. فاطمه در نه سالگی به ازدواج علی در می آید و در ده سالگی اولین فرزندش حسن را میزاید. سنت عشیره ای و صحرانشینی بدون هیچ ممانعتی به سنت اسلامی است بدل میشود!



بنا بر آمارهای "یونیسف" در کمتر از یک ثانیه یک ازدواج کودک (دختر و پسر) در جهان اتفاق میافتد! در جمهوری اسلامی ایران، حکومت خودش ضامن اجرایی این جنایت است.

وقتی گفته شده که در سال جاری، ده فقره ازدواج کودکان زیر ده سال در استان هرمزگان ثبت شده است، اولین چیزی که در ذهن هر کسی جرقه میزند. همین کلمه "ثبت" است! این دیگر در قبیله و عشیره ای که کودک حتی شناسنامه ندارد و به شماره هم در نمی آید اتفاق نیفتاده است. اینجا دولت و یک نهاد دولتی به نام اداره ثبت احوال، راسا در به اجرا در آمدن و قانونی شدن این پدیده نقش رسمی ایفا کرده است. وقتی که چنین جنایتی را بتوان ثبت کرد، پس وجاهت قانونی دارد! بنابراین جمهوری اسلامی قصاب محل است! و کودک سلاخی میکند! وقتی شما میشنوید که ۵۲ درصد دختر بچه های بومی زیر ۱۵ سال به ازدواج در آورده شده اند، و یا در نیجریه این رقم به هشتاد درصد میرسد، طبیعی ترین واکنش شما این است که می



پرسید، پس حکومت کدام گوری بوده است! غیر از این است!؟

در صحبتها به این ماده قانونی اشاره شد که برطبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی؛ عقد نکاح دختر ۱۳ سال و پسر ۱۵ سال منوط به اخذ اجازه ولی (پدر و جد پدری) یا حکم دادگاه است! خوب همین قانون رسما دست هر مرتجعی را به نام ولی باز میگذارد! تازه این ماده قانونی است که جمهوری اسلامی به هزار مقاومت به آن تن داد و گرنه طبق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۶۰ سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال قمری و دختران ۹ سال قمری است."

بنابراین ازدواج کودکان را بدون هیچ تخفیفی، باید جنایت دولتی قلمداد کرد!

دهنه این هیولا را فقط به قدرت اعتراض میشود بست. باید قانونی وضع شود که ازدواج کودکان تا مقطع هیجده سال را

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

قوانین زن را بی ارزش میکنند تا به جامعه بهتر مسلط شوند. به نظر من هر چند که مبارزه‌ای دائمی در ایران علیه قوانین غیر انسانی حاکم وجود داشته ولی از آنجا که حکومت اسلامی تمامی ارگان‌های مملکتی و ثروت کشور را در قبضه خود دارد، و از طریق رسانه‌های جمعی و آموزش در مدارس سعی در ترویج خرافات و اشاعه ارزش‌های قرون وسطایی داشته، هزینه‌های هنگفتی را به تبلیغات در این زمینه اختصاص داده است، متأسفانه تأثیر مخرب خود را به روی مردم داشته است. به این دلیل افشای این طرف‌ها و آگاهی دادن به مردم از طریق فعالین و دوست داران حقوق کودک امری ضروری است. زن ستیزی و آزادی ستیزی در تمامی کتب و ادبیات اسلامی و مذهبی و در لابلای قوانین جمهوری اسلامی وجود دارد. به این دلیل بایستی هر چه سریع‌تر لغو شوند. هر روز وجود این قوانین قربانیان بیشتری می‌گیرد. چهره‌های نفرت انگیز کودک ستیزی مثل خمینی راه هر جنایتی علیه کودکان را هموار کرده است. آیا بیشتر از این میتوان این بی حرمتی‌ها علیه کودکان را پذیرفت؟ با بوجود آوردن جمع‌های کودکان مقدمند بایستی همین امروز به یاری کودکان شتافت. فردا دیر است.



نشریه کودکان مقدمند: نقش سنتهای عقب مانده در باره ازدواج کودکان چیست؟

کریم شاه محمدی: طبعاً سنتهای عقب مانده در مورد ازدواج کودکان هم نقش دارد ولی این را نباید فراموش کرد که این سنتها هم، خالقش جوامع و حکومتها بوده

دارای همسر و ۹۵۹۷ نفر فاقد همسر بوده اند. رقم بی همسران نشانگر این است که در این گروه ۵۳ درصد بر اثر طلاق و ۴۷ درصد بر اثر فوت همسر در سنین کودکی بجای آموزش، بازی، رشد فکری و جسمی، طلاق را تجربه کرده اند!

نشریه کودکان مقدمند: نقش قوانین قضایی و حقوقی جمهوری اسلامی در باره ازدواج کودکان چیست؟

افسانه وحدت: ازدواج کودک اصولاً پدیده‌ای قدیمی و قرون وسطایی است که در ایران احیا شده و شیوع پیدا کرده. در قرون وسطی کودکی به رسمیت شناخته نمیشد و کودکان را از بیخردی مثل بزرگسالان کوچک میدیدند. کودک میتوانست برابر بزرگسالان در خردسالی کار کند و مورد بی توجهی و بهره‌کشی قرار گیرد. ازدواج کودک امری عادی بود. و حالا با اسلام در قدرت و قوانین شریعت همه قرون وسطا و ارزشهای صدر اسلام و دوران جاهلیت باز گشته و بر سر کودکان خراب شده است. طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی، حد بلوغ دختران ۹ سال قمری یعنی هشت و نیم سال خورشیدی است. یعنی میتوان از سن هشت و نیم سالگی به دختران قانون تجاوز کرد. یعنی از این سن دیگر مکلف است. تکلیفش این است که حجاب کامل داشته باشد، بلند نخندد، معاشرتش با پسران همسالش بایستی قطع شود و اگر پدرش اراده کرد که ازدواجش دهد، آماده ازدواج شود و کشتزار مردش شود و گر نه در آتش جنم میسوزد و... طبق ماده ۵ لایحه قصاص، ارزشش نصف مرد میشود، شهادتش نصف شهادت مرد ارزش دارد، اگر همسرش او را با مرد دیگری ببیند، و هر دو آنها را بکشد، از مجازات معاف خواهد بود.

در مدارس و کتاب‌های درسی هم همین تبلیغات بطور روزمره در جریان است. روان کودک را از خرافات پر میکنند و ترس فاحشی از گناه کار بودن و سوختن در آتش جهنم بر او تحمیل میکنند. انسان را از همان ورودش به جهان در سال‌های اولیه زندگی تحقیر میکنند، که راحت‌تر به انقیادش در آورند. حاکمین از کودکی ارزش دختر را نصف مرد می‌شمارند، در

ادامه از صفحه پیش ...

بطور قطع ممنوع کند و سرپیچی از آن را جرم جنایی قلمداد کند! نتیجه عملی این است که باید حکومت اسلامی را به عقب نشینی وا داشت و به او تحمیل کرد. می بینیم که اینجا هم تعیین سن کودکی برای ثبت ازدواج چقدر مهم است.

فقر و فلاکت عمومی بستر اصلی جنین جنایتی را آماده می‌سازد، قوانین و سنن مذهبی آنرا شرعی میکند و جمهوری اسلامی آنرا قانونی میکند. آنوقت ما با کودک مادران و یا کودک پدرانی مواجه میشویم که در حالیکه خود کودکان، مسولیت تربیت و نگهداری کودک دیگری را عهده دار میشوند.

بیش از سی هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله متاهل هستند! بیش از ۲۴۰۰۰ هزار دختر زیر ۱۴ سال و بیش از ۵۰۰۰ پسر زیر ۱۴ سال زن و مرد متاهل محسوب می‌گردند!



صحنه‌های رفت انگیز در دادگاههای خانواده که کودکان خردسال با در بغل داشتن طفلی دیگر بعنوان فرزند، در پی حکم طلاق خود هستند! از اینجا منشا می‌گیرد. شکنجه شدگان خاموشی که قربانی جنایات بی‌شمار حکومت اسلامی اند!

بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران) از مجموع ۲۶،۴۰۶،۰۰۰ جمعیت کودکان در ایران حدود ۸۹۰ هزار نفر کودک زیر ۱۹ سال تن به ازدواج اجباری داده اند. ۷۸۷ هزار کودک دارای همسر و ۱۸۲۸۲ کودک در اثر مرگ یا طلاق بی همسر بوده اند! ۷۸ هزار نفر کودک ۱۰ تا ۱۴ سال، حداقل یکبار ازدواج کرده اند! از این تعداد ۶۲۳۸۳ نفر

رفتار هر جامعه با کودکان محک ارزیابی درجه انسانی بودن آن جامعه است!

امکان زیادی برای زندگی نخواهد داشت چرا که نه حرفه ای فرا گرفته است و نه آموزشی دیده که بتواند برای گذران امور زندگی اش از آن استفاده کند. در ساختار اجتماع هم محلی برای مراجعه و مشاوره و کمک رسانی به قربانیان ازدواج کودکان در نظر گرفته نشده و قانون شریعت که حاکم بر کشورهای اسلامی است، هرگونه عدم تبعیت از همسر را برنمی تابد.

در اینجا سوال پیش میاید که آینده این کودکان چگونه فرم میگیرد؟ چطور روابط جنسی زود رس و قبول کردن مسئولیتهای همسری زندگی هزاران هزار کودک را دگرگون می کند. این عوارض چه تاثیری بر روی ارزشهای کل جامعه دارد. تصور یک کودک در یک رابطه جنسی پدیده ای است غیر انسانی و جنایتکارانه که دولت و مسئولین به آن مهر رسمیت با نام ازدواج زده اند. مساله ازدواج، پذیرش روابط جنسی و یا حتی آشنا شدن با رفتارهای جنسی احتیاج به بلوغ واقعی جسمی و روانی دارد. در بسیاری از کشورها کودکان و نوجوانان راجع به روابط جنسی و عوارض آن تعلیم داده میشوند. این تعلیم و تربیت ذهن نوجوانان را برای فهمیدن این موضوع حساس آماده می سازد. درک این مسائل حتی برای بسیاری از بزرگسالان هم سخت است.



ازدواج کودکان چه دختر و چه پسر باید ممنوع شود. از هر نوع و شکلی، اجباری، داوطلبانه، با اجازه والدین، با حکم دادگاه و قاضی و هر چیز دیگری. بسیاری از خانواده های فقیر به دختران به چشم یک بار مالی اضافی نگاه می کنند و از فقر و بدبختی دختران خود را در کودکی شوهر میدهند که از لحاظ

به قوانین شریعت، نه به جمهوری اسلامی و نه به عشیره گرایی.

نشریه کودکان مقدمند: تاثیر روانی و جسمی ازدواج بر کودکان چیست؟

مرجان واعظ؛ پژوهشهای محدودی که در مورد تاثیر ازدواج زود هنگام وجود دارد بیانگر عوارض جسمی و روحی گسترده بر این کودکان است. بارداری زود راس یکی از نتایج این پدیده شوم است. بسیاری از این کودکان در موقع زایمان به دلیل ضعیف بودن بدن جانیشان را از دست میدهند. اغلب نوزادان این کودکان هم می میرند. بیماری های دستگاه ادراری و تناسلی از عوارضی است که در بین این کودکان رایج است..

ازدواج زود هنگام باعث میشود که این کودکان از تحصیلات حتی در حد ابتدایی دست بردارند، از والدین خود جدا شوند و نقش یک فرد بزرگسال را با مسئولیتهای مختلف به عهده بگیرند. این کودکان از کلاس درس و مدرسه جدا میشوند و به زندگی که خودشان هیچ نقشی در انتخاب آن نداشته اند وارد شده و



مسئولیتهای ازدواج به آنها تحمیل میشود. این کودکان همچنین امکان تصمیمگیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، پیشگیری از بارداری و کنترل سلامت خود را ندارند. سوء استفاده جنسی، ترس از ارتباط جنسی، کار اجباری برده وار، بهرهکشی جنسی و خشونت، به نام ازدواج از دیگر عواقبی است که زناشویی در کودکی به هم راه دارد. برای کودکانی که مجبور به ازدواج در سنین پایین میشوند، در جوامعی نظیر ایران به واسطه ساختار ناهنجار اجتماعی، حتی در سنین بعدی هم، امکان چندان برای رهایی از شرایط سخت زندگی برایشان فراهم نیست. کودکی که به جای تحصیل و فرا گرفتن مهارتهای کاری و اجتماعی لازم مسولیت خانوادگی بر عهده اش گذاشته شده، در صورت ترک همسر و چنین خانواده ای،



و هستند و مذهب هم در دل چنین جوامعی ستنهایی را به نرم جامعه تبدیل کرده است و همین سنتها که به نرم جامعه تبدیل شده اند، هم به عنوان روش زندگی انسانها در آمده است. بنابر این نقش اصلی را حکومتها و جامعه ایفا می کنند، روش زندگی را می سازند، قانونیت می دهند و در کل فرهنگ جامعه اش می کنند. فرهنگ جامعه یعنی فرهنگ حاکم. و اگر قرار است کار موثر و ریشه ای اتفاق بیفتد باید سراغ اصل کار رها رفت و در این رابطه مهمتر از هر چیزی باید دست مذهب را در آموزش و پرورش و زندگی انسانها قطع کرد و مذهب باید امر خصوصی افراد باشد.

سی صد سال پیش در اروپا چنین اتفاقی افتاد. دست کلیسا را در زندگی مردم قطع کردند و مردم آزاد شدند. اگر چنین اتفاقی در ایران بیفتد که امیدواریم بیفتد و دارد می افتد. آتموقع تعداد انگشت شماری از خانواده ها یا از قبیله هایی که اگر آثاری از آنها در کوره دها باقی مانده باشد شاید چنین کاری بکنند و طبق سنتهایشان کودکان را به ازدواج کسی در بیاورند. اگر چنین اتفاقی بیفتد جامعه و دولتی که دست مذهب را در زندگی مردم قطع کرده است جواب این خانواده ها را خواهد داد و طبق یک جامعه سکولار و قوانین آن جامعه بر خورد خواهد کرد. ولی تا آن موقع ما باید عکس العمل نشان دهیم کمپینهای را علیه این پدیده راه بیندازیم، بانی و مسببین این پدیده را افشا کنیم. یک دنیای دیگری را جلو چشم چنین کسانی که دارند چنین کارهایی را می کنند ترسیم کنیم که دنیا تغیر کرده است. بنا بر این نه

براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران)

از مجموع ۲۶،۴۰۶،۰۰۰ جمعیت کودکان در ایران حدود ۸۹۰ هزار نفر کودک زیر ۱۹ سال تن به ازدواج اجباری داده اند.

۷۸۷ هزار کودک دارای همسر و ۱۸۲۸۲ کودک در اثر مرگ یا طلاق بی همسر بوده اند!

۷۸ هزار نفر کودک ۱۰ تا ۱۴ سال، حداقل یکبار ازدواج کرده اند!

از این تعداد ۶۲۳۸۳ نفر دارای همسر و ۹۵۹۷ نفر فاقد همسر بوده اند.

رقم بی همسران نشانگر این است که در این گروه ۵۳ درصد بر اثر طلاق و ۴۷ درصد بر اثر فوت

همسر در سنین کودکی بجای آموزش، بازی، رشد فکری و جسمی، طلاق را تجربه کرده اند!

وقتی راه را باز دید، حتما مرتکب چنین عمل زشتی میشود اما اگر در بسته باشد باید یا مخفیانه انجام دهد که غیر قانونی است و جرم محسوب میشود و یا از خیر این عمل میگذرد. بالاخره کودک نجات پیدا کرده است. فرمان و امر به این کار در دستان حکومت است! ازدواج کودکان زائیده سنن عشیرتی و قوانین مذهبی است. فقر تعیین کننده است از هر سنتی هم مخرب تر است، اما در این میانه این دولت و اجرای قوانین است که حرف آخر را میزند. در اکثر موارد این ازدواجها، یک معامله است. خریدار کودک را میخرد و بعنوان ملک خود تصاحب میکند. اکثر دختر بچه هایی که به ازدواج مردان بزرگسال در آمده اند، در قبال بدهکاری سرپرست خانواده و یا در پی تطمیع او قیمت گذاری و معامله شده اند. از این به بعد نابودی دوران کودکی و تخریب هویت کودکی مهیب، هولناک و حتمی است! دختران بیش از پسران در این معامله کثیف قربانی میشوند و آسیب پذیرترند. کودک نمیتواند بر سر ازدواجش توافق کند و اختیار ندارد. اما باید قوانینی باشند و با قاطعیت عمل کنند و ترمز این حرکت باشد. ازدواج کودکان ممنوع باید گردد. این اصل قضیه است.

نشریه کودکان مقدمند: با تشکر از همه شما برای شرکت در این گفتگو و به امید اینکه خوانندگان نشریه با دخالتگری بیشتری در این میزگردها شرکت کنند. با ما در تماس باشید!

نشریه کودکان مقدمند: چه کسی مسول است؟ خانواده، سنتها؟ قوانین، کدامیک؟

سیامک بهاری؛ مشخصا در رابطه با ازدواج کودکان در ایران، قبل از هر چیز حکومت اسلامی مقصر است. در سوال پیشین به این نکته اشاره کردم. وقتی اداره ثبت احوال ازدواج کودک زیر ده سال را ثبت کرد، اینجا دیگر ولی مرتجع قیم قانونی دارد و این حکومت است که این جنایت را قانونی میکند. مگر "گواهی رشد" تایید قضایی بر رشد کودک برای ازدواج نیست؟! این گواهی را چه مرجعی صادر میکند؟ این دیگر ملای عشیره نیست، این یک مرکز پزشکی قانونی دولتی است.

اگر مرز سنی هیجده سال ملاک گرفته شود، آنوقت سنتهای قرون وسطایی ناچارا غلاف خواهند کرد. وجاهت قانونی معنی دارد و همین است که قبح چنین جنایتی را در جمهوری اسلامی می ریزد. بدون تردید، سنن ارتجاعی، عشیرتی و مذهبی نقش دارد، عمل میکند و تاثیرات مخرب دارد، دوستان به آنها اشاره کردند. نکته من این است که این سنن باید از جایی ساپورت شوند تا به عمر خود ادامه دهند، وگرنه در قرن بیست و یکم چطور میشود کودک زیر ده سال را به ازدواج داد؟ وقتی چنین پشتیبانی وجود دارد، دولت قیم و مدافع کودک نیست که هیچ، دقیقا برای بی حقوق کردن او حاضر و آماده است، هر جنایتی در حق کودک امکان پذیر است. خانواده ای که بر اساس سنت پیامبر میخواد عمل کند و کودک را قربانی کند،

ادامه از صفحه پیش . . .
اقتصادی کمکی به آنها بشود و با این تصور که زندگی بهتری برای بچه‌هایشان فراهم میشود.
این وظیفه دولتها است که رفاه کودکان تامین کنند. اگر جامعه برای کودکان ارزش قائل است و برای رفاه و سلامتی آنها هدفی در بر دارد اولین قدم به رسمیت شناختن سن ۱۸ سالگی برای کودکان است. تحمل و قبول ازدواج کودکان زیر سن ۱۸ سالگی باید در جامعه به درجه صفر برسد. باید به دولتها و سیاست مداران فشار آورد تا قانون اجازه ازدواج زیر سن ۱۸ سالگی را لغو کنند.
ازدواج در سنین پایین سالانه میلیونها کودک را محکوم به زندگی در فقر، نادانی، بیماری و حتی مرگ می‌کند. علیرغم اینکه پدیده ازدواج زود رس یکی از بزرگترین موانع پیشرفت کودکان به شمار می‌آید و این معضل در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. چرا جامعه بین‌المللی در این مورد سکوت می‌کند؟



تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان بعهده دولت است!

عنوان یک انسان محروم می شوند). مفهومی که بار سنگین و شوم خود را در تمامی دوران زندگی کودک نه تنها بر روح و روان وی بلکه بر همه ابعاد زندگی اش، حفظ خواهد کرد.

غیر انسانی بودن و ارتجاعی بودن چنین تفکراتی تانجاست که حتی در احادیث اسلامی آمده است: "این افراد دشمن ائمه معصوم هستند." یا "کسی از اندوه ما (ائمه) شاد نمی شوند مگر اینکه زنا زاده باشند." که برای توده مردم که ممکن است اعتقادات مذهبی داشته باشند، تصورات و تبعات بدی داشته باشد.

به طور کلی، مبحث "زنازادگی" در اسلام و کاربرد وسیع آن در جمهوری اسلامی، یکی از نشانه های بارز توحش، تهی مغزی و غیر انسانی بودن احکام و قوانین حاکم بر کشور است. کودکان بی گناهی که مانند همه انسانهای کره زمین حق برابری برای زندگی کردن و استفاده از شرایط برابر اجتماعی باید داشته باشند، در جامعه تبعیض محور و نابرابری مانند ایران، تحت ستم مضاعف قرار گرفته و حقوق طبیعی شان نادیده گرفته می شود. این کودکان باید در همه عمر داغی را با خود حمل کنند که تفکرات پوسیده بر وجودشان نهاده، تفکراتی که با فقر فرهنگی تحمیلی به این مردم آبیاری می شود و با سلاح زر و زور، ستم سیستماتیک، تداوم می یابد.

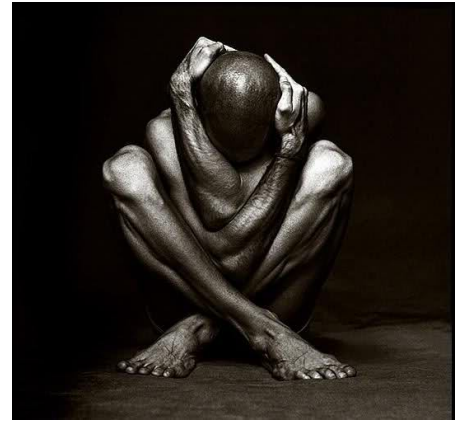


چه کسی خطبه عقد را برای
ادم و حوا خواند؟ به چه
زبانی؛ با کدام شهود؟

از آن به بعد بود که انسانها را
«حرام زاده» خوانند؟

نیست. بنا بر قوانین اسلامی ازدواج با چنین افرادی و گزینش وی برای دایگی فرزند، مکروه است.

در مواردی هم این قانون به شکل زنده ای مورد سوء استفاده افراد قرار گرفته است به این ترتیب که کسان بی شماری که از طریق قانون ارتجاعی عقد موقت یا همان صیغه، زندگی با کسی را آغاز می کنند، مورد ستم های بسیاری در مورد فرزندان حاصل از عقد موقت واقع شده اند چرا که در ایران عقد موقت در دفاتر رسمی ازدواج ثبت نمی شود، از همین رو گواهی عقد موقت، عموماً به صورت سند عادی که همان صیغه نامه معروف است تنظیم می شود. این سند اما گواهی معتبری برای ازدواج موقت نیست چون هم به راحتی می توان آن را به خاطر سند عادی بودنش معدوم یا انکار کرد و هم اینکه شهود نقشی در تنظیم آن ندارند. یکی از راه های اثبات حقانیت فرد در دادگاه شهادت شهود است که عموماً این امر در این گونه ازدواج ها مشکل است، چون معمولاً مردان متاهل اصرار دارند که عقد موقتی پنهان بماند. به همین جهت امکان استفاده از شهود نیز برای اثبات حقانیت فرد متضرر که عموماً فرزندان حاصل از این ازدواجند امکان پذیر نیست. محاکم قضایی و وکلای بسیاری شاهد موارد متعددی بوده اند که فرزندان حاصل از ازدواج موقت، حتی در صورت انجام تست DNA و انتساب ژنتیکی به پدر، به دلیل اختلاف مادر و پدر و یا خانواده های دو طرف و یا فوت پدر، به دلیل عدم امکان ثابت کردن ازدواج موقت پدر و مادرشان، حرام زاده تلقی شده و از هرگونه ارث بردن از اموال پدری و بسیاری از حقوق اجتماعی محروم شده اند (بنا بر قانون برای اثبات اینکه کودکی فرزند مشروع پدر و مادرش است پس باید علاوه بر انتساب فرزند به پدر، در قید زوجیت بودن پدر و مادر در هنگام انعقاد نطفه نیز در دادگاه اثبات شود. صیغه نامه ها معمولاً به صورت سند عادی تنظیم می شوند، همین سند موقت معمولاً پیش آقایان می ماند و در اغلب موارد این ازدواج ها که بیشتر ازدواج مجدد نیز هستند مخفی نگاه داشته شده و شاهی ندارد و همه این موارد باعث می شود که امکان اثبات موضوع در دادگاه امکان نداشته باشد یا با سختی بسیار ممکن شود و به راحتی کودکان به دنیا آمده در ازدواج موقت از گرفتن حق طبیعی و بدیهی خودشان به



مفهوم "زنازادگی و زنازاده" از دیدگاه اسلام

مینو امیدوار؛

بسیاری از مفاهیم و قوانینی که در اسلام وجود دارد و در اغلب کشورهای اسلامی اجرا می شود، به عقل سلیم هر انسانی در این کره خاکی غیر انسانی و عجیب به نظر می آید. یکی از خیل این موارد، مفهوم زنازادگی است. کلمه "زنا زاده" به فرزندی گفته می شود که به اصلاح مسلمانان از راه "غیر شرعی" متولد بشود یعنی بدون اینکه پدر مادر این بچه با هم ازدواج به شیوه شرع اسلام کرده باشند صاحب فرزند شده باشند به این فرزند از دیدگاه اسلامی "زنازاده"، یا "حرام زاده" گفته می شود.

در بسیاری از قوانین اسلامی نظیر قضاوت، ارث و مسایل دیگر، از استثنائات خاصی برای این افراد نام برده شده است. از جمله این موارد، این است که چنین فرزندان از پدر و مادر و یا سایر خویشان خود ارث نمی برند و برعکس. فرزندی که از این طریق به دنیا آمده باشد از بسیاری از حقوق شهروندی و اجتماعی محروم خواهد شد بدون اینکه خودش در بوجود آمدن خودش نقشی داشته باشد به طور سازمان یافته مورد تبعیض جامعه و قانون قرار می گیرند.



چنین فرزندان اجازه کسب مناصبی چون قضاوت را نخواهد داشت زیرا "شرایط احراز آن، حلال زاده بودن آنهاست". شهادت زنازاده در مراجع، مطلقاً پذیرفته

کودکان صیغه‌ای

افسانه وحدت



سه شنبه شب بعد از پخش برنامه تلویزیونی کودکان مقدمند، تلفن‌ها شروع شد. از میان آنها صحبت‌های خانمی بیشتر از بقیه تکان دهنده بود. این خانم که حدود ۴۰ ساله به نظر میرسید، مساله‌ای را تعریف کرد که موضوع برنامه بعدی تلویزیون شد. ایشان خواهش کرد در موردش حرف بزنیم چرا که در دهها هزار زن و کودک در ایران است. این خانم تعریف کرد: ۱۵ سال پیش پاسدار مسنی از من خواست که به صیغه یا عقد موقت اسلامی ایشان در بیام. گفت که از من نگهداری خواهد کرد و زندگی من را تامین خواهد کرد. من هم چون پدرم وضعیت مالی خوبی نداشت، و در خانه پدرم راضی نبودم قبول کردم. من در آن زمان دختر جوانی بودم و هیچوقت ازدواج نکرده بودم. یک هفته با من بود و بعد من را گذاشت و رفت. هیچ آدرسی از من نداشتم، هیچ شماره تلفنی، هیچ اثری از خودش باقی نگذاشت و رفت. کلی دروغ و وعده و وعید داد و رفت. بعد از مدتی فهمیدم که حامله هستم. الان دختری ۱۵ ساله دارم که با تحقیر و زجر بزرگ شده. هر دومون زجر کشیدیم. با بدبختی بزرگش کردم. زخم زبون شنیدیم، فقر کشیدیم و تنها بودیم. اگر بخوام از این ۱۵ سال بنویسم کتاب‌ها میشه. میگفت حتی دنبال پدر نامردش نگشتم، میدونستم فایده نداره. تازه پاسدار خودشون بود، کارش غیر شرعی نبود. از نظر این رژیم جرمی مرتکب نشده بود. زندگی ما دو تا را به روز سیاه کشوند و رفت. صدای غمگینی داشت. انگار غم این ۱۵ سال را در صدایش میشنیدی. بغض داشت، میگفت از دخترم هم شرم میکنم. بهش میگویند بچه صیغه‌ای. میگفت شناسنامه به بچه ندادند. میگفتند پدر نداره. حالا بیا و ثابت کن پدرش من را صیغه کرده بود. بیمه‌اش نکردند چون پدر نداشت. پس من هیچکاره ام؟ حتی اسم مادر هیچ ارزشی برای اینها ندارد. اداره ثبت به من میخندید، میگفت برایش پدر پیدا کن و گر نه اسمش میشود بی هویت. آنجا یک اسم دیگر به دخترم چسبانند. بلاخره با وساطت پدرم بعد از شش سال به دخترم شناسنامه دادند و توانست به مدرسه برود. تازه دروسها

شروع شد. روز اول شنید که به او بچه صیغه‌ای گفتند. به خانه آمد و از من پرسید یعنی چه. ناراحت شد. نمیخواست دیگر به مدرسه برود و ۱۳ سال این مکافات را داشتیم و بلاخره ۲ سال پیش ترک تحصیل کرد. ... بغضش ترکیب و گریه را سر داد. دوست نداشت قطع کند. گفت خیلی صیغه زیاد شده. خیلی زنها این طوری بدبخت میشوند. شانس ازدواج را هم از دست میدهند. آگه بچه دار بشوند دیگه یک بدبخت دیگر هم اضافه میشود که باید در این جامعه که زن هیچ حقی نداره، یک بچه بی پدر را هم بزرگ کنه. بهش قول دادم که مطرح کنم.



صدایش از ذهنم محو نمیشود. این دوستمون کاملاً درست میگفت کار این پاسدار مسن، خلاف شرع نبود، غیر انسانی است ولی شرعی است، ضد زن است ولی شرعی است. بی حرمتی است ولی شرعی است. زندگی دو انسان را به تباهی کشانده ولی عین خود جمهوری اسلامی است. قانونی است. آیت الله‌ها، آخوند‌ها، پاسداران و دیگر عوامل این حکومت ۳۲ سال است چرخ میزنند، زن صیغه میکنند، لذت‌هایشان را که بردند از مهلکه در میروند. همه را برای خودشان قانونی کردند. اگر مردم اجازه میدادند، طبق گفته رهبرشان به کودک شیر خواره هم تجاوز میکردند. خمینی با کلمات نفرت آور و وحشیانه‌اش سعی کرد که زشتی و کراهت این جرایم و جنایات را عادی کند. ولی نتوانست. لابلای سخنان بیمارگونه این شخص، کودک ستیزی، انسان ستیزی، و بی تمدنی آشکار است. بی حرمتی به کودک و انسان موج میزند. و این سندی است که بعنوان یکی از سیاهترین لکه‌های ننگ این حکومت در تاریخ خواهد ماند. همین سند برای محکوم کردن این حکومت کافی است. از سردبیر خواهش می‌کنم که در همین شماره کودکان مقدمند این سند جنایت به چاپ برسد. صیغه جزو ایدئولوژی این حکومت است، جزو سنت و فرهنگ جمهوری اسلامی

است. چه از این بهتر برای سران مملکتی ۴ زن عقدی، و بی نهایت زن صیغه‌ای. هرچه جوان تر بهتر. اگر تمکین نکرد محارب خطابش میکنند و میترسانندش و یا در اوین و کهریزک چند تا چند تا بهش تجاوز میکنند. پول مملکت ثروتمند و عریض و طویلی هم که زیر دستشان است. به اسم خدا و قانون میخیرد میچاپند و هر جور بتوانند از مردم مخصوصاً زنان و دخترانی که به دست خودشان به روز سیاه افتاده اند سو استفاده میکنند. ۳۲ سال صیغه را تبلیغ، ترویج و تشویق کردند. ولی اگر حاصل این صیغه کودکی شد، اسمش را میگذارند بچه صیغه‌ای، نامشروع، بی هویت.

خود امام جمعه‌ها و دولتی‌ها اذعان دارند که مردم هرگز صیغه را نپذیرفتند و در جامعه ایران قابل پذیرش نیست. فراخوان به مدارس، صدا و سیما، آموزش و پرورش و مساجد که تبلیغ صیغه کنید تا فساد کمتر شود.

با این وجود آخوندها هم جرات نمیکنند صیغه کردنشان را به ثبت برسانند چون اولین کسی که یقه شان را می‌گیرد همسران خودشان هستند. آمار سقط جنین در این ۳۲ سال همچنان رو به افزایش بوده است. علتش را کارشناسان از جمله افزایش صیغه میدانند. تقریباً هیچ مردی حاضر به ثبت صیغه نیست چون از این کار شرم دارد. کودکان حاصل از این صیغه‌ها کودکان بی شناسنامه یا بی هویت هستند که تعدادشان میلیونها نفر است. متأسفانه آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد. آمار سقط جنین ۲۲۱ نفر روزانه گفته شده است. یعنی حدود ۹ جنین در ساعت. که این رقم هم واقعی نیست و سقط جنین‌های قانونی را در بر می‌گیرد. اکثر سقط جنین‌ها مخفیانه و "غیر قانونی" صورت می‌گیرد و این رقم حتماً چند برابر بیشتر است.





یک خبر... تفسیر با شما!

دو نفر از کودکان بازداشت شده در جریان مسابقات فوتبالی تراکتورسازی با تیم های حریف، بعد از انتقال به اداره اطلاعات نیروی انتظامی تبریز مورد سوء استفاده جنسی بازجویان قرار گرفته اند.

این دو کودک که یکی شانزده و دیگری هفده ساله است در تماس با اینجانب مدعی شدند که بعد از بازداشت در استادیوم ورزشی موسوم به یادگار امام تبریز به اداره اطلاعات نیروی انتظامی واقع در خیابان صائب تبریز منتقل شده اند. این دو کودک که از فاش شدن هویت شان اباها دارند اظهار داشتند که بعد از انتقالشان به ساختمان اداره اطلاعات نیروی انتظامی تبریز چشمهایشان توسط مامورین بسته شده و بس از مدتی شکنجه نقاط مختلف بدنشان به صورت شهوانی لمس و دستمالی شده است. با توجه به دستگیری وسیع تماشاگران در استادیوم یادگار امام در ماههای اخیر احتمال سوء استفاده جنسی از سایر بازداشتی های کم سن و سال که از ترس آبرویشان حاضر به فاش شدن قضیه نشده اند قوت می گیرد. لازم به ذکر است که اعمال موارد مشابه در اداره اطلاعات سپاه تبریز به بعضی از موکلین و سایر فعالین آذربایجان در سال های گذشته به اینجانب گزارش شده بود. به رغم ادعای جمهوری اسلامی به تاسیس حکومتی مبتنی بر اصول شرع اسلام آمار برخوردهای مشابه با بازداشت شده گان در زندانها و بازداشت گاههای مختلف که به بیرون درز میکند روز به روز زیادتیر و عمق آن ها جانکاه تر میشود.

در حالی که جمهوری اسلامی مدعیست که کار "پلیس" اش "عبادت" است و "مامورین اداره اطلاعات" اش "سربازان گمنام امام زمان" شاهد چنین برخوردهای غیر انسانی و غیر اخلاقی با بازداشت شدگان بی دفاع و اسیر در دست "عابدان" و "سربازان گمنام امام زمان" هستیم!

نقی محمودی
Öyrenci

تعداد مبتلایان به بیماری ایدز در ایران به ۲۳ هزار و ۱۲۵ نفر رسیده است که البته این آمار را باید ضرب در چهار کرد تا میزان واقعی آلودگی این بیماری در ایران مشخص شود.

حکومتی که خود مسبب و عامل بقای چنین مصیبتی است، خود را به خواب خرگوشی زده است. اما جامعه با نگرانی میپرسد چه کسی پاسخگو است؟ چرا دامنه اعتیاد، تنفروشی، خطر هیپاتیت و ایدز چنین سرسام آور مرزها را پاره میکند و کودکان را به کام نیستی می کشد؟



آنچه که از آن بعنوان موج سوم و سونامی ایدز در ایران سخن میگویند، یک واقعیت است که مداوم چهره کریه اش بیشتر نمودار میشود.

"طبق آمارهای اعلام شده از سوی مراکز تحقیقاتی از ۸۷ کودک خیابانی مورد مطالعه که میانگین سنی شان ۱۱ سال بوده است، ۱/۱۶ درصد کودکان مورد مطالعه مصرف سیگار و ۱/۹ درصد کودکان مصرف مواد مخدر داشته اند.

رییس مرکز پیشگیری سازمان بهزیستی کشور از واگذاری کودک ۶ ماهه معتاد به این سازمان خبر داد.

"در همین زمینه طی تحقیقی که مصطفی آقاجانی، استاد مددکاری انجام داده است نشان می دهد که اعتیاد بعنوان یکی از آسیب های اجتماعی در زمینه تکدی گری، حدود ۲۰ درصد از کودکان خیابانی را درگیر کرده است. بر اساس این گزارش بیشتر کودکان خیابانی در گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سال قرار دارند و با توجه به موقعیت کاری و زندگی شان در معرض انواع آسیب ها قرار می گیرند."



مرز ابتلا به بیماری ایدز در جمهوری اسلامی ایران!

خطر ابتلا کودکان به بیماری ایدز در ایران دیگر نه یک هشدار که یک حقیقت تلخ است. جمهوری اسلامی می کوشد تا با ممانعت از افشای گسترش دامنه ابتلا کودکان به بیماری ایدز از قبول مسئولیت خویش در این باره شانه خالی کند.

اما واقعیت چیز دیگری است. همانگونه که خطر مبتلا شدن کودکان به مواد مخدر و نیز تن فروشی هر روز مرزهای سنی را درو میکند و کودکان بیشتری را قربانی میکند، ابتلا به بیماری ایدز هم پا به پای این گرداب پیش میرود. جامعه مصونیتی در قبال این گونه آسیبهای اجتماعی ندارد. و کودکان مانند همیشه از همه آسیب پذیرترند.

خبر زیر با دقت بخوانید تا عمق منجلابی به نام جامعه برایتان واضحتر شود. حالا دیگر گروه سنی از ۱۵ سال رسماً در آمارهای ابتلا به بیماری ایدز قرار دارد.

— هایدن نکته دان، عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران، اعلام کرد که سن گروههایی که دست به رفتارهای پرخطر می زنند پایین آمده و هم اکنون گروه سنی ۱۵ تا ۲۲ سال در معرض خطر ابتلا به ایدز هستند:

این نشان می دهد که باید آموزش مسائل پیشگیری از ایدز را از دبستان تا دانشگاه آغاز کنیم. او در ادامه در خصوص زنان خیابانی نیز گفت:

"باید بدون قضاوت از آنها مراقبت کنیم. به گزارش خبرگزاری فارس، هایدن نکته دان روز چهارشنبه (۱۴ دی / ۴ ژانویه) در همایش دو روزه ایدز و نوزاد افزود: "هم اکنون وارد موج سوم ایدز در ایران شده ایم که اگر آن را کنترل و پیشگیری نکنیم این موج تبدیل به آتشفشان و سونامی می شود. وی اعلام کرد که "مطالعات نشان می دهند تا تاریخ اول تیر ماه سال جاری



مدیر: خانم آگه میخوای اسم دخترت روبونیسی باید صد و پنجاه هزار تومن بریزی به حساب همیاری . . . زن: مگه اینجا مدرسه دولتی نیست؟! - آگه دولتی نبود که میگفتم یک میلیون تومن بریز!

زن: آقا . . . آخه مدارس دولتی نباید شهریه بگیرن!
- اینکه شهریه نیست اسمش همیاریه!
زن: اسمش هرچی هست. تلویزیون گفته به همه مدارس بخشنامه شده که هیچگونه وجهی نمیتونن دریافت کنن!
- برو اسم بچه ات را تو تلویزیون بنویس!
این قدر هم وقت منونگیر . . . زن: آقای مدیر من دو تا بچه یتیم دارم! آخه از کجا بیارم!؟

- خانم محترم! وقتی وارد اینجا شدی روی تابلوش نوشته بود یتیم خونه؟! زن با چشمای پراشک منتظر اتوبوس بود. . . اتومبیل مدل بالائی ترمز کرد. . . روزنامه ای که روی صندلی جا مانده بود رو برداشت بهش خیره شد: کمینه مبارزه با فقر در جلسه امروز. . . ستاد مبارزه با بیسوادی . . . تیتیر درشت بالای صفحه نوشته بود: با ۲۰۰۰۰۰ زن خیابانی چه میکنید؟! زن با خودکاری که از کیفش بیرون آورده بود عدد را تصحیح کرد: با ۲۰۰۰۰۱ زن خیابانی چه می کنید!؟



برخی از فقیرترین کشورهای آسیای میانه به چهار کودک از هر پنج نفر می رسد. این کودکان در خانواده هایی زندگی می کنند که درآمد روزانه آنها ۲ دلار بیشتر نیست. این خانواده ها از دسترسی به آب آشامیدنی تمیز، آموزش و تغذیه مناسب محرومند. این گلدوف، یک سخنگوی یونیسف گفته است که کودکان توسط بسیاری از طراحان سیاستهای توسعه نادیده گرفته می شوند. خانم گلدوف خواهان توجه ویژه به کودکان به خصوص در خانواده های بزرگ ساکن در مناطق روستایی شده است. گزارش جدید یونیسف خاطر نشان می کند که کودکان در کشورهای اروپای شرقی، روسیه و آسیای مرکزی علی رغم رشد اقتصادی سالهای اخیر، از فقر در رنجند. طبق این گزارش، در برخی از کشورهای آسیای مرکزی میزان فقر مطلق در میان کودکان به ۸۰ درصد میرسد . . .



این نگرانی همچنین وجود دارد که تعداد کودکانی که تحت پوشش سازمان ها و موسسات خیریه زندگی می کنند، علیرغم کاهش نرخ تولد، کاهش نیافته است. این نگرانی به خصوص در مورد دو کشور رومانی و بلغارستان دیده می شود. فقر خانواده ها از دلایل عمده وجود کودکان در یتیم خانه ها اعلام شده است که گزارش یونیسف پیشنهاد می کند با حمایتهای بیشتر از خانواده ها، به خصوص خانواده هایی که دارای کودک و نوجوان هستند و تغییر سیاستهای دولت می توان به این مشکل پرداخت!

. . . گزارش را خواندید؟! می بینید اعداد و ارقام به چه سادگی روی هم میگذرند و تصویر دردناک وضعیت کودکان را مقابل چشم جهانیان می گیرند و راه چاره میخواهند!؟

اما راه چاره نه وظیفه یونیسف بوده است و نه خواهد بود. راه چاره را ما باید بجویم و خود نیز عامل اجرایش باشیم. هیچ منجی از آسمان به کمک ما نخواهد آمد! ما باید به این حرمان پایان دهیم! این کار ماست!

هدشار یونیسف نسبت به وضعیت کودکان

گزارش زیر را بخوانید، مو به مو عین گزارشی است که صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) منتشر کرده است. هر سطر این



گزارش سند فلاکت کودکان در کشورهای اروپای شرقی است. کار همیشگی یونیسف به روال سابق شمارش قربانیان و سفارشات فله ای و بی پشتوانه است! قربانی در این گزارشات فقط یک سوژه است! یونیسف میگوید سوژه را دیده است! حتی از نزدیک شمارش هم کرده است! کمی با قبل و قبل تر مقایسه هم کرده است، ممکن است آمار و ارقامی که یونیسف منتشر میکند، به نسبت سابق بزرگتر و یا کوچکتر بشود. این میشود مبنای عرض اندام این سازمان! اگر آمارها روندی نزولی داشت، آنوقت، یونیسف مانند قهرمان از پشت آمارها ظاهر میشود و رشادتهایش را بر میسمارد و اگر وضع خراب تر شده بود، گله و شکایت آغاز میشود که به توصیه های راهگشایش عمل نکرده اند و به اعلام وضعیت اضطراری اش را گوش نداده اند!

سالهاست که دولتها، در چهار گوشه جهان جهنم زندگی کودکان را همچنان آتشین نگهداشته اند و یونیسف و کارشناسانش سینه به تنور چسبانده اند!



گزارش: صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) از کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی خواسته است تا توجه بیشتری را نسبت به فقر کودکان نشان دهند.

یونیسف طی گزارشی اعلام کرد که از هر چهار کودک در این کشورها، یکی از آنها در فقر به سر می برد که این آمار در

پیدا کرده و به بیمارستان برده بود می‌گوید: محمد اهل خراسان بود و پس از اینکه پدر و مادرش به دلیل موضوعات موادمخدر زندانی شدند، به همراه خواهرش از بهزیستی سبزوار فرار کرده و به تهران آمده است.

به گفته او، محمد توسط خاله‌اش که در تهران زندگی می‌کند به کراک معتاد شده و در این مدت در خیابان‌ها کار می‌کرده است. دایی محمد هم که در تهران زندگی می‌کند روز گذشته به بیمارستان لقمان رفته و او را ترخیص کرده است. وضعیت او حالا هم نامشخص است.

اما داوود خانواده‌اش در تهران هستند و مدتی قبل از خانه‌اش در محدوده خیابان پیروزی فرار کرده و در حالی که از قبل به موادمخدر اعتیاد داشته، به سمت کراک رفته است. او نیز دیروز به یک مرکز خصوصی ترک اعتیاد نوجوانان منتقل شد.

آنگونه که معاون خدمات اجتماعی سازمان رفاه شهرداری می‌گوید، بیش از ۱۲ هزار کودک کار خیابانی در تهران وجود دارد که اطلاعات‌شان موجود است. براساس تحقیقی که سال گذشته صورت گرفت، نزدیک به پنج‌درصد کودکان خیابانی به موادمخدر اعتیاد دارند و حدود ۴۰ درصد آنها در خانواده‌هایی زندگی می‌کردند یا می‌کنند که یکی از اعضای آن معتاد هستند.

ازسوی دیگر به گفته مدیرکل بهزیستی خراسان شمالی، ۳۳ درصد کودکان خیابانی در این استان به موادمخدر ازسوی دیگر به گفته مدیرکل بهزیستی خراسان شمالی، ۳۳ درصد کودکان خیابانی در این استان به موادمخدر صنعتی اعتیاد دارند. دو کودک منتقل شده به بیمارستان لقمان نمونه‌ای از این کودکان معتاد هستند.



مانده باشد. این دانش آموزان رانده شده از مدرسه، معمولاً جذب باندهای توزیع مواد مخدر می‌شوند. با این روش، موقعی که مدیران آموزش و پرورش ادعا می‌کنند که دانش‌آموز معتاد نداریم، نمی‌توان این ادعا را رد کرد.

آموزش و پرورش باید به جای برخورد انفعالی و دفعی و انکار، ابتکار عمل را در دست گیرد. هیچکس معلم و مدیر و معاون مدرسه را متهم به ترویج اعتیاد نکرده است و نمی‌کند. انتظار همگان این است که آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی تربیت دانش آموزان، در این حوزه نیز نقش خود را به خوبی ایفا کند.



صحنه ای دیگر:

در این صحنه دردناک کودک در مدرسه درس نمی‌خواند، از آنجا رانده شده است، محل زندگی خیابان است و دیگر هیچ سایه مراقبتی بر سر ندارد! گریه می‌کند، داد می‌زند، آرام‌بخش هم تاثیری ندارد. ۱۱ سالش بیشتر نیست. روی تخت بیمارستان لقمان بیقراری می‌کند. اگر کسی پیدایش نکرده بود شاید مرده بود؛ همین حالا هم معلوم نیست چند سال دیگر زنده باشد.

۱۱ سالش بیشتر نیست اما کراک بدنش را خورده است. پشت مرکز نگهداری کودکان شوش، با دوست ۱۵ ساله‌اش، در به در مواد تلو تلو می‌خورد، بچه‌ها دوره‌اش کرده بودند و داد می‌زدند: کراکی... کراکی... دنبال بچه‌ها می‌دوید و بیهوش شد که یک نفر او را پیدا کرد و با دوست معتاد دیگرش آنها را به بیمارستان روزبه منتقل کرد. خماری او را از حال برده بود و بیهوش بود. برای سم زدایی به بیمارستان لقمان منتقل شدند و آنجا بستری شدند. فردی که محمد ۱۱ ساله و داوود ۱۵ ساله را



دانش آموز معتاد نداریم!

آموزش و پرورش دانش‌آموز معتاد را اخراج می‌کند و می‌گوید دانش‌آموز معتاد نداریم!

شیرزاد عبداللّهی کارشناس مسائل آموزشی مینویسد: مدیرکل دفتر سلامت وزارت آموزش و پرورش سال پیش اعلام کرد که دفتر تحت مدیریت او در حال انجام تحقیقی برای مشخص کردن تعداد دقیق دانش آموزان معتاد است. آموزش و پرورش پیش از این آمار ۲۴۰۰ دانش آموز معتاد را اعلام کرده است که با آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر فاصله زیادی دارد. اما همه این آمارها قدیمی هستند و آموزش و پرورش باید هر سال آمار دانش آموزان معتاد را استخراج و اعلام کند.

این کارشناس آموزشی همچنین در ادامه مینویسد: روش برخورد مدیران مدارس با دانش آموزان معتاد روش حذفی است. به محض شناسایی دانش آموز معتاد، اولیای او به مدرسه احضار می‌شوند. آنها را شماتت می‌کنند و می‌ترسانند و دست آخر، سر آنها منت می‌گذارند و بی سر و صدا پرونده دانش آموز را تحویل پدر و مادر می‌دهند و امضای آنها را می‌گیرند که به میل خود پرونده تحصیلی فرزندشان را تحویل گرفته‌اند. اولیای فرزند معتادشان را برمی‌دارند و می‌روند، بی‌آنکه ردی از آنها در جایی

سوال به سادگی این است، جمهوری اسلامی در پی چیست؟ در حالیکه بسیاری از مدارس حتی قدرت پرداخت هزینه آب و برق و تلفن و گاز خود را ندارند، آموزش و پرورش با کسری بودجه سیصد میلیاردی روبروست. کل بودجه آموزش و پرورش اگر حتی کسری هم نداشته باشد، هنوز کفاف هزینه های روزانه و پرداخت دستمزد کارکنانش را نمیدهد، کلاسهای قرآن را برای چه میخواهند؟

پاسخ ساده است! این بخشی از سربازگیری مداوم جمهوری اسلامی است! این بخشی از نقشه جنگی حکومتی است که مهدکودک را هم محلی برای پرورش شهید میبندد و برایش نقشه میکشد! کودکان مانند غنایم جنگی اند که به دست لشکر اسلام افتاده اند! ناکام ماندن هزاران پروژه کودک ستیزی که جمهوری اسلامی به راه انداخت و عاقبت پنجه در پنجه همان نسلی افکند که خود را خالق آن میدید!

مدارس قرآنی نیز جمهوری اسلامی را از شیب تندى که گرفتار آمده نجات نخواهد داد! سفره خالی مردم، میلیونها کودک کار و خیابان، میلیونها کودکی که از تحصیل محروم گردیده اند، پاسخ میخواهند! همین حالا!

دبیر نهاد کودکان مقدمند
افسانه وحدت

afsanevahdat@yahoo.se

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först
Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و از طریق سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com



کرد که ده هزار مدرسه قرآنی تا پایان سال تحصیلی امسال در کشور احداث می شود. با راه اندازی این مدارس جدید، تعداد مدارس قرآنی کشور به بیست هزار مدرسه قرآنی افزایش خواهد یافت.

مدیر کل آموزش و مشاوره خانواده وزارت آموزش و پرورش در زنجان گفت: دانش آموزان در ترم اول روخوانی، در ترم دوم روانخوانی و در ترم سوم تجوید و مفاهیم قرآن را فرا می گیرند.

بورقانی همچنین افزود: دوازده هزار معلم در امر آموزش خانواده در کشور فعالیت می کنند. مدرسان آموزش خانواده در زمینه تحکیم خانواده، مددکاری، مبارزه با مفاسد، سوء مصرف مواد مخدر آموزشهای لازم را ارائه می دهند.



یک مقایسه ساده فقط در چند ثانیه:

ده هزار مدرسه قرآنی در کشور ساخته می شود!

۱۲ هزار نفر دانش آموز در شهرستان نهاوند بدلیل آماده نبودن مدرسه و کلاس درس سرگردان هستند!

دانش آموزان بی مدرسه! و مدارس قرآنی. هر دو خبر زیر بخوانید، مقایسه ساده و نتیجه فوری است:

غلامرضا منتظرالمهدی، فرماندار نهاوند، اعلام کرد: بیش از ۱۲ هزار نفر دانش آموز در شهرستان نهاوند به دلیل آماده نبودن مدرسه و کلاس درس سرگردان هستند!

حمید ابراهیمی، رئیس سازمان آموزش و پرورش در آذربایجان غربی، اعتراف کرد: ۱۳ درصد از دانش آموزان واجد شرایط تحصیل در این استان از تحصیل محروم هستند و اغلب این افراد به دلیل تنگناهای مالی توان ادامه تحصیل ندارند!

و...
واحد مرکزی خبر (صدا و سیما): اعلام

توجه: کانال جدید بر روی شبکه هاتبرد از ساعت نه و نیم تا یازده و نیم شب بوقت ایران برنامه دارد.

KBC Channel

Freq: 11604

Symbol Rate: 27500

Polarity: Vertical

FEC: 5/6



خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام می‌دارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه‌های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک‌های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هر نوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج از دواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام در مورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک‌های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست‌اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه‌های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه‌ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب می‌شود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب می‌شود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهانیدن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست‌درازی مذهب و مقابله با کودک‌آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انساتهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کودک را بمبارزه برای تحقق این خواسته‌ها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند پیوندید!